

عطف

دوس پاسوس و جورج البوت

تکمیل ینگه دنیا

شرق؛ اواسط دهه ۸۰ بود که دو جلد نخست رمان «ینگه‌دنی‌ا»، سه‌گانه مشهور جان دوس پاسوس، نویسنده آمریکایی نیمه اول قرن بیستم، با ترجمه سعید باستانی در انتشارات هاشمی به چاپ رسید. «مدار ۴۲» و «۹۱۹» عنوان دو جلد اول این سه‌گانه است. بیش از ۱۰ سال از انتشار آن دو جلد گذشت و خبری از جلد سوم این سه‌گانه نبود تا اینکه اواخر سال گذشته با انتشار این مجلد باقی‌مانده، ترجمه فارسی سه‌گانه «ینگه‌دنی‌ا» کامل شد و اکنون هر سه جلد این رمان مهم در دسترس مخاطب فارسی‌زبان است. «پول کلان» عنوان بخش سوم رمان «ینگه‌دنی‌ا» است. «ینگه‌دنی‌ا» رمانی است با معماری ویژه و در زمانه خود نوظهور؛ معماری‌ای مرکب از روایت رئالیستی، اخبار روزنامه‌ها، روایتی مدرن و ذهنی، ترانه‌های عامیانه و سرگذشت‌نامه‌هایی کوتاه از شخصیت‌های مشهور آمریکای آغاز قرن بیستم. بنه اصلی رمان را داستان‌هایی مستقل درباره چند شخصیت شکل می‌دهد. در لابه‌لای این داستان‌ها، ترانه‌ها و اخبار و سرگذشت‌نامه‌ها می‌آیند و همچنین بخش‌هایی با عنوان «دوربین عکاسی» که شامل روایت‌هایی ذهنی‌اند. دوس پاسوس در این رمان آمریکای آستانهٔ قرن بیستم را روایت می‌کند و حوادث داستان از آغاز قرن بیستم شروع می‌شوند و تا جنگ جهانی اول و بحران اقتصادی آمریکا ادامه می‌یابند. آمریکا را چنان‌که از نام رمان نیز برمی‌آید می‌توان شخصیت اصلی رمان به‌شمار آورد. شخصیتی که شخصیت‌های دیگر از دل آن بیرون آمده‌اند. شخصیت‌هایی که عمداً کارگران هستند و کار و فقر و محرومیت نیز یکی از مضمون‌های اصلی این رمان است. در این رمان با انواع و اقسام آدم‌هایی مواجهیم که در عین اینکه هریک داستان مستقل خود را دارند برخی از آنها وارد داستان‌های یکدیگر می‌شوند و باهم تلاقی می‌کنند. برخی از این اشخاص از اعماق جامعه خود را به سطوحی بالاتر ارتقا می‌دهند و برخی از فلاکتی به فلاکتی دیگر درمی‌غلطند. انقلاب‌های کارگری و تکوین سرمایه‌داری از دیگر موضوعاتی است که در «ینگه‌دنی‌ا» به آن پرداخته می‌شود.



ترجمه‌ای تازه از میدل مارچ
خواندن کلاسیک‌های ادبیات ایران و جهان همواره برای مخاطبان ادبیات ضروری است؛ چه مخاطبان عادی و چه مخاطبانی که ادبیات تخصص‌شان است. همین ضرورت است که ترجمه‌هایی دقیق و قابل اطمینان از آثار کلاسیک را ایجاد می‌کند. رضا رضایی ازجمله مترجمانی است که در این سال‌ها به ترجمه بخشی از آثار مهم ادبیات کلاسیک جهان مشغول است. او سال‌هاست که پروژه ترجمه آثار نویسندگان زن قرن نوزدهم انگلستان را در دست دارد؛ آثاری که گرچه بسیاری از آنها در سال‌های دور ترجمه شده بودند ولی ترجمه دوباره آنها ضرورت داشت. این پروژه با ترجمه آثار جین آستین آغاز شد، با ترجمه آثار خواهران برونته ادامه یافت و جورج البوت رسید. از جورج البوت در سال‌های اخیر دو رمان «آدام پید» و «سایلاس ماینر» با ترجمه رضا رضایی در نشر نی منتشر شده و امسال ترجمه رضا رضایی از رمان «میدل مارچ» او هم در نمایشگاه کتاب و در غرفه نشر نی عرضه می‌شود. ترجمه فارسی «میدل مارچ» در دو جلد منتشر شده است.

«میدل مارچ» یکی از مشهورترین آثار جورج البوت است. داستانی که در عین کاوش در ژرفای آدم‌ها و موقعیت‌ها چنان جذاب روایت می‌شود که مخاطب را به خوبی با خود همراه می‌کند. در این رمان می‌توان مهارت و ظرافت البوت را در پرداخت ریزه‌کاری‌های روان‌شناختی آدم‌ها و نمودن درون پیچیده‌شان به خوبی دریافت. «میدل مارچ» ازجمله رمان‌های شاخص در زمینه تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستان است. شخصیت‌های رمان «میدل مارچ» در عین سادگی، سخت پیچیده‌اند. در این رمان نیز مانند هر رمان اصیل دیگر با تقابل ارزش‌های عام و رایج با ارزش‌هایی که شخصیت‌هایی خاص و متفاوت به آنها پای بند هستند مواجهیم به تاییص لوکاج با شخصیت‌هایی مسئله‌دار در دنیایی که ارزش‌های تثبیت‌شده‌اش با ارزش‌هایی که آنها به آن باور دارند منطبق نیست و اگر هم اکثریت در حرف و سخن آن ارزش‌های خاص را ستایش می‌کنند، در عمل از ارزش‌های دیگری بی‌خبری می‌کنند. «میدل مارچ» مثل هر رمان کلاسیک پیرویی همچنان رماتی خواندنی است و برای مخاطب امروزی هم حرف‌های فراوانی برای گفتن دارد. چه‌بسا این رمان را امروزه با دیدی متفاوت بخوانیم و درک کنیم و یکی از وجوه اهمیت هر رمان کلاسیک هم همین قابلیت خوانده‌شدن آن در تمامی زمان‌هاست.



میدل مارچ

جورج البوت

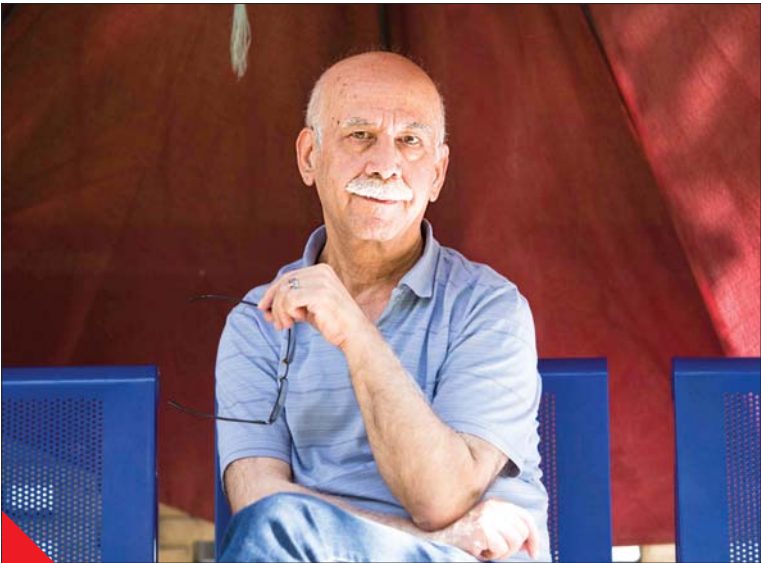
ترجمه رضا رضایی

نشر نی

ادبیات

گفت‌وگو با علی اصغر حداد به مناسبت انتشار رمان «برلین الکساندر پلاتس»

رمان بزرگ کلان‌شهر



علی اصغر حداد

می‌شود لهجه خاص حرف‌زدن اهالی برلین است که ویژگی‌های خاص خودش را دارد و گاهی حتی غلط است. ویژگی دیگر این رمان این است که جزء آثار رمان‌های مهم کلان‌شهر است. در دهه دوم قرن بیستم سه رمان بزرگ کلان‌شهر در ادبیات جهانی خلق شد که موضوعشان کلان‌شهر به عنوان سوزه روایت است. یکی از آنها «اولیس» جیمز جویس است، دیگری «منهتن ترانسفر» جان دوس‌پاسوس و همچنین «برلین الکساندرپلاتس» آلفرد دوولین. در روایت دوولین، شهر برلین سوزه رمان است آن‌هم در دوره صنعتی شدن برلین. برلین در این کتاب به عنوان شهری بابل‌گونه مطرح می‌شود با همه ویژگی‌هایی که جامعه در کلان‌شهر دارد. در آن همه نوع آدم دیده می‌شود و خلاف‌کاری و جنایت در آن وجود دارد. قهرمان رمان دوولین آدمی است که مرتکب قتل شده و به زندان رفته و تغییر کرده و بعد از آزادی می‌خواهد آدم شرافتمندی باشد. قسم می‌خورد که می‌خواهم با شرافت زندگی کنم اما جامعه و شهری که در آن زندگی می‌کند مانع از یک زندگی شرافتمندانه می‌شود و او دوباره و برخلاف میلش به راهی کشیده می‌شود که دوست ندارد. رمان نشان می‌دهد که چطور جامعه او را به سمتی که می‌خواهد می‌کشاند و زندگی‌اش را بحرانی و داغان می‌کند.

● به ویژگی‌های زبانی این رمان اشاره کردید که قاعداً به دشواری‌های ترجمه افزوده است.

ترجمه این رمان مقدر طول کشید و با چه تمهیدی زبان‌های متفاوت رمان را به فارسی برگرداندید؟
تمام ترجمه‌های من معمولاً طولانی می‌شوند و ترجمه این رمان هم حدود دو سال طول کشید و سختی‌ها و لذت‌های خاص خودش را هم داشت. این تنها ترجمه من است که در آن از زبان شکسته استفاده کرده‌ام و تا پیش از این اثری ترجمه نکرده بودم که در آن از زبان شکسته استفاده کرده باشم.



برلین الکساندر پلاتس

آلفرد دوولین

ترجمه علی‌اصغر حداد

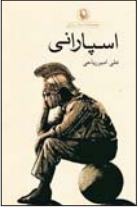
نشر لاهیتا

در حاشیه مجموعه داستان «اسپارانی» نوشته علی امیریاحی

صدای زمستان خاموش

نورا موسوی‌نیا

می‌شود که با خونسردی محض، پیرشانی و گسیختگی اجتماعی را به نمایش می‌گذارند. مثل رنگ‌هایی که بر تابلو نقاشی پهن می‌شوند و شره می‌کنند. پیداست چاقویی خونین در رک و بی این داستان‌ها دویده و خواننده را هدف گرفته است. چاقویی استخوانی که مثل زمین در خون می‌تشبند و یک وقت دهن باز می‌کند. مرگ در تن اسپارانی پوست می‌اندازد تا مثل مار زهرش را بچکاند و جانش را منفرج کند. «چطور می‌شود کسی، تن کسی، همه تلخی‌ها و زنجیرهای جهان را رها کند و با خود و تن خود به عناد برخیزد؟ و واقعا چطور می‌شود اسپارانی؟ چطور می‌توانی با خودت به عناد برخیزی؟ چطور کسی می‌تواند مرگ را در درون خود پروراند؟» بر زمینه داستان‌ها که خاکستری‌ها، سرب‌ها، کبودی‌ها، نیلی‌ها، خاکی‌ها و اخراپی‌ها پهن می‌شوند، گاه لکه‌های سبز و زردی نشت می‌کنند. قهرمز کننده‌ای می‌درخشد و دوباره پاک می‌شود. زهرخندی که جهان‌واره معوج اسپارانی نقش می‌زند، همان بازتاب جهان ماست. جهان‌واره امیریاحی محتوا ندارد، صورتی مهندسی‌شده دارد که انگیزه تحقق محتواس‌ت. شکل صورت محتوا را تعیین می‌کند و خصلت این ادبیات یک صدای منحصر به نویسنده و رساست که تقلید کورکورانه نیست. این صدا از خود فراتر گذشته تا «خود»ی ناشناخته و دیگر را کشف کند. غایت این ادبیات خوانندگان در اقلیت است. شاید بتوان تجربه «فکری- هنری» امیریاحی را از برخورد با جهان نامستقیم‌ها و از کنار دانست. شخصیت ادبی او از شخصیت اجتماعی‌اش نمایان‌تر است؛ هرچند کمی از اجتماع فاصله گرفته؛ اما در دل اجتماع روزگار خود است. موضوع اغلب داستان‌های او مرگ، تنهایی، حسرت گذشته، عشق، و سرگشتگی است.



اسپارانی

علی امیریاحی

نشر مروارید

پزشک با آدم‌هایی که با جرم و جنایت سروکار داشته‌اند، روبه‌رو می‌شده و به این واسطه تجربه زیادی به دست آورده که بتواند چنین فردی را به شخصیتی ادبی تبدیل کند.

● دوولین چه تأثیری بر نویسندگان بعد از خودش گذاشته و آیا اثر دیگری در ادبیات آلمانی با این ویژگی‌ها نوشته شده است؟

رمان‌هایی با این ویژگی در ادبیات آلمانی‌زبان دیگر نداریم. برخلاف برخی آثار انگلیسی یا آمریکایی که زبانی به‌اصطلاح لاتی دارند، در ادبیات آلمان کمتر چنین چیزی دیده می‌شود و در نتیجه هنگام ترجمه آثار آلمانی کمتر پیش می‌آید که لازم باشد از زبان شکسته استفاده شود. زبانی که در این کتاب به کار رفته، تقریباً منحصربه‌فرد است.

● اگر اشتباه نکم تا پیش از این اثری از دوولین به فارسی ترجمه نشده بود. درست است؟

پیش‌ازاین اثری از دوولین ترجمه نشده بود و این سرنوشت من بوده که آثاری از چندین نویسنده را برای اولین‌بار به فارسی ترجمه کنم. هر بار هم به من گفته شده که این نویسنده‌ها در ایران ناشناس هستند و چون خوانندگان آنها را نمی‌شناسند، به آثارشان اعتمادی نمی‌کنند و نمی‌خوانند؛ اما خوشبختانه با این ترجمه‌ها من توانستم چندین نویسنده را معرفی کنم و امیدوارم دوولین هم جایگاه خودش را در اینجا پیدا کند و خوانده شود.

● در بین آثار دوولین مجموعه داستان هم دیده می‌شود؟

دوولین مجموعه داستانی ندارد و فقط رمان نوشته است. «برلین الکساندرپلاتس» در بین آثار خود دوولین هم اثری متمایز و نمونه است. آثار او تا پیش از این رمان حال‌وهوایی عرفانی دارند؛ مثلاً او کتابی دارد که درباره عرفان هند است و البته اثری داستانی است. او یکباره از آن نگرش قبلی روی می‌آورد به نوشتن رمانی با ویژگی‌های «برلین الکساندر پلاتس».

● آیا می‌توان دوولین را جزء نویسندگان کلاسیک‌شده آلمانی قرار داد؟
بله، او امروز جزء نویسندگان کلاسیک ادبیات آلمانی‌زبان به شمار می‌رود و با این اثر می‌توان دوولین را جزء نویسندگان شاخص ادبیات آلمانی و حتی ادبیات جهانی دانست. به‌تازگی یک نظرسنجی انجام شد و این کتاب جزء صد اثر برجسته ادبیات جهانی قرار گرفت.

● ترجمه این کتاب به‌راحتی مجوز گرفت؟
بله، نسبتاً به‌راحتی مجوز گرفت و بی‌آنکه تغییری در رمان به وجود بیاید، منتشر شده است.

● آیا اثر دیگری از دوولین به فارسی ترجمه خواهد کرد؟

نه، دست‌کم فعلاً برنامه‌ای برای ترجمه اثر دیگری از دوولین ندارم و کارهای دیگرش هم حال‌وهوای دیگری دارند و فکر نمی‌کنم به سراغ ترجمه اثر دیگری از او بروم.

ترجمه آماده انتشار دیگری دارید؟

رمانی از یوزف وینکلر با عنوان «وقت رقتن» ترجمه کرده‌ام که به‌تازگی مجوز گرفته است؛ اما به نمایشگاه کتاب امسال نمی‌رسد.

شیرازه

از برشت تا بدیو

سقراط معاصر

شرق؛ چندسالی است که آلن بدیو به عنوان یکی از فیلسوفان معاصر در ایران شناخته می‌شود و تاکنون برخی از آثار و مقالات فلسفی او به فارسی ترجمه شده است. بدیو چهره‌ای چندوجهی است و مدتی است که ما نیز با بخش دیگری از چهره بدیو روبرو شده‌ایم و آن بدیو به عنوان نظریه‌پرداز تئاتر و نویسنده نمایشنامه است. امروز برخی از نمایشنامه‌های بدیو به فارسی ترجمه شده‌اند و همچنین کتاب «ستایش تئاتر» او نیز ترجمه و منتشر شده است. تازه‌ترین نمایشنامه بدیو که به فارسی ترجمه شده، «دومین محاکمه سقراط» نام دارد که با ترجمه محمدرضا خاکی در نشر روزبهان به چاپ رسیده است. خاکی پیش از این «ستایش تئاتر» بدیو را ترجمه کرده بود، کتابی که در آن بدیو در گفت‌وگویی طولانی به بیان ایده‌هایش درباره تئاتر پرداخته است.

«دومین محاکمه سقراط» نمایشنامه‌ای است در شش پرده و آن‌طور که از عنوانش هم برمی‌آید، نمایشنامه‌ای است با درونمایه‌ای فلسفی که برخی از فیلسوفان مطرح جهان و از جمله سقراط و افلاطون از جمله پرسو‌نآ‌های نمایش هستند. نمایشنامه در پرده اولش در هیئت تحریریه روزنامه‌ای با نام «انقلاب» می‌گذرد. در تحریریه روزنامه درباره بستن صفحه اول و انتخاب تیت‌ر روزنامه قسط را در تکرار خواهد کشمکش در جریان است و در حالی که همه بر سر انتخاب یکی از چند تیت‌ر پیشنهادی تردید دارند و نمی‌توانند به توافق برسند، یکدفعه یکی از خبرنگاران وارد می‌شود و خبری باورنکردنی و شگفتی‌آور را به آنها اطلاع می‌دهد. اینکه تا سه روز دیگر، دادگاه تجدیدنظر سقراط را در تکرار خواهد شد. به این ترتیب سقراط به دوران معاصر احضار می‌شود تا قاجعه مرگ مشهورش در یونان باستان، با بازتاب‌های فلسفی و سیاسی آن در جامعه امروز در هم آمیزد و به این پرسش پاسخ داده شود که سقراط واقعی کیست و حقیقت ماجرای مرگ او چیست و نیز واقعیت افکار افلاطونی-کمونیستی، در عصر رسانه‌های مدرن آشکار شود. «دومین محاکمه سقراط» نمایشنامه‌ای آشکارا فلسفی است که در آن نقل‌قول‌هایی از برخی از آثار مهم فلسفی آورده شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این نمایشنامه، دیالوگ‌های طولانی است که در برخی موارد به چند صفحه می‌رسند. در یکی از دیالوگ‌های افلاطون می‌خوانیم: «می‌خوام با آرامش کامل، از اینکه سقراط فقط به اسمم دفاع کنم؛ به اسمی که کل بشریت تونسته اون رو به عنوان یکی از نورانی‌ترین انسان‌هایی معرفی کنه که خلق کرده؛ همین بشریت اغلب –یا حتی خیلی بیشتر از اغلب- فراری یا مریضی که افرادی رو بری مصلحت و منفعت عمومی –گاه به گاه- تولید می‌کنه…».



دومین محاکمه سقراط

آلن بدیو

ترجمه محمدرضا خاکی

نشر روزبهان

علیه‌ستم

«ارباب پونتیلا و برده‌اش ماتی» عنوان نمایشنامه‌ای است از برتولت برشت که با ترجمه شریف لنکرانی در نشر مروارید به چاپ رسیده است. برشت در ایران چهره کاملاً شناخته‌شده‌ای است و بسیاری از نمایشنامه‌هایش از سال‌ها پیش به فارسی ترجمه شده‌اند و برخی از آنها بارها به روی صحنه هم رفته‌اند. با این حال در ابتدای این کتاب مقدمه‌ای کوتاه درباره برشت و آثارش آمده که در بخشی از آن می‌خوانیم: «برتولت برشت، دراماتست، شاعر، کارگردان و نظریه‌پرداز آلمانی است. کار خود را، به عنوان یک دراماتیسست، نخست با یک سلسله تجربه‌های تئاتری شروع کرد که به شدت تحت تأثیر تکنیک‌های امپرسیونیستی بود. اما به زودی از این شیوه دوری جست و در تجربه تئاتری بعدی خود به شدت بر جامعه بورژوازی تاخت و شهری عالمگیر یافت و آثارش در تئاترهای مسکو، پاریس و نیویورک به روی صحنه درآمد. در سال ۱۹۳۳، با ظهور هیتلر در آلمان، برشت آلمان را ناگزیر ترک گفت و نخست به کشورهای اسکاندينايی، و پس از تصرف کشور‌های اسکاندينايی در سال ۱۹۴۱ توسط قوای هیتلری، به ایالات متحد آمریکا رفت. در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ مهم‌ترین آثار خود را به رشته تحریر درآورد که اکنون جزو شاهکار‌های او به شمار می‌روند: زندگی گالیله، ننه کوواژ، زن خوب سجویان، ارباب پونتیلا و برده‌اش ماتی، دایره گچی قفقازی، شوايک در جنگ جهانی دوم، ترس و نکبت رایش سوم، و اروای سیمون ماگنار. برشت در سال ۱۹۴۹ به آلمان بازگشت و تئاتر خود برلینر آتسمابل را برپا ساخت. در این دوره بود که به عنوان یک دراماتيسست اندیشمند و نظریه‌آفرین از شهرت جهانی برخوردار گردید و با ابداع فن فاصله‌گذاری جزو مهم‌ترین شخصیت‌های تاتار معاصر درآمد.»



ارباب پونتیلاو

برده‌اش ماتی

برتولت برشت

ترجمه شریف لنکرانی

نشر مروارید

شیراز

سال شانزدهم • شماره ۳۴۱۰ • زمستان